

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»
۱۱ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۱۴

ترجمه و تفسیر سوره البلد

سوره البلد در « مکه » نازل شده و دارای ۲۰ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَفْعِرَ عَلَيْهِ
أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) وَهَدَيْنَاهُ
النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي
مَسْعَبَةٍ (۱۴) يَتَّبِعَا دَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مَسْكِينًا دَا مَثْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا
بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

معلومات موجز:

نام این سوره « البلد » است که از آیت اول سوره گرفته شده است، این سوره مکی، دارای (۱) رکوع، (۲۰) بیست
آیت، (۸۲) هشتاد و دو کلمه، (۳۴۷) سه صد و چهل و هفت حرف، و (۱۶۸) یکصد و شصت و هشت نقطه است.
این سوره در زمانی در مکه نازل شد که کفار و مشرکین مکه با تمام توان در دشمنی به پیامبر صلی الله علیه وسلم و
رسالت به حق او مبارزه همه جانبه را در پیش گرفته بودند.

وجه تسمیه:

این سوره به سببی به سوره «البلد» مسمی گردید، که خداوند جل جلاله در آغاز آن به بلد حرام (مکه مکرمه) قسم
یاد کرده است.

آشنایی با سوره بلد:

این سوره بیان می کند که انسان در رنج، سختی و مشقت آفریده شده است و در تمام زندگی باید سختی ها را تحمل نماید
پس چه بهتر که زیر بار سختی های دنیا برود تا به راحتی آخرت برسد؛ و الا آخرتش نیز مانند دنیایش سراسر سختی
خواهد بود.

نباید فراموش کرد مشکلات زندگی امتحان الهی است، باید با صبر و تحمل از این آزمون موفق به درآمد؛ به ظاهر قضیه نگاه نکنید. به نتایج معنوی و آثار اخروی رویدادهای زندگی خویش نیز توجه داشته باشید. زندگی همیشه با رنج و مشکلات آمیخته است و اساساً مشکلات در زندگی نوعی آزمون الهی است. سیرت نویسان می نویسند: پیامبران الهی بیش از دیگران در زندگی خود با مشکلات روبه رو بوده اند. خداوند متعال در قرآن عظیم الشان خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «و لقد کذبت رسل من قبلك فصبروا علی ما کذبوا و أؤذوا حتی أتاهم نصرنا و لا مبدل لکلمات الله و لقد جاءک من نبأ المرسلین؛ پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند و (در این راه)، آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنتهای الهی است) و هیچ چیز نمی تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است (سوره انعام آیت ۳۴). (این آیت رسول گرامی را به راهی که انبیای گذشته پیمودند، هدایت می کند، و آن راه عبارت است از صبر در راه پروردگار، همچنان که در جای دیگر می فرماید: «و أولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده» (ایشان کسانی بودند که خدا هدایت شان کرده بود پس به هدایت آنان اقتداء کن)» (سوره انعام آیت ۹۰)

خداوند برای دلداری حضرت رسول، به وضع انبیای پیشین و اذیت شدن آنها و صبر و مقاومتشان در برابر سختی ها تا رسیدن نصرت الهی اشاره می کند و گویا می فرماید: بنابراین تو هم در برابر تکذیبها و آزارها و حملات دشمنان لجوج و سرسخت روح صبر و استقامت را از دست مده، و بدان طبق همین سنت امدادهای الهی و الطاف بیکران پروردگار به سراغ تو خواهد آمد، و سرانجام بر تمام آنها پیروز خواهی شد و اخباری که از پیامبران پیشین به تو رسیده است که چگونه در برابر مخالفتها و شداید استقامت کردند و پیروز شدند گواه روشنی برای تو است. در حقیقت این آیت به یک اصل کلی اشاره می کند و آن این که همیشه رهبران صالح اجتماع که برای هدایت توده های مردم به وسیله ارائه مکتب و طرحهای سازنده در تقابل با افکار منحط و خرافات و سنن غلط جامعه به پا می خاستند با مخالفت سرسختانه جمعی سود جو و زورگو که با پر و بال گرفتن مکتب جدید، منافعشان به خطر می افتاد، روبه رو می شدند. آنها برای پیشرفت مقاصد شوم خود از هیچ کاری ابا نداشتند و از تمام حربه ها: حربۀ تکذیب، تهمت، محاصره اجتماعی، آزار و شکنجه، قتل و غارت و هر وسیله دیگر استفاده می کردند، اما حقیقت با جاذبه و کشش و عمقی که دارد سرانجام طبق یک سنت الهی کار خود را خواهد کرد، و این خارهای سرراه برچیده خواهند شد، اما شک نیست که شرط اساسی این پیروزی بردباری و مقاومت و استقامت است.

و در آیت دیگر می فرماید: فاصبر کما صبر أولوا العزم من الرسل « (پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولو العزم صبر کردند) (سوره الاحقاف آیت ۳۵). (تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده ای، همه پیامبران اولو العزم با این مشکلات روبه رو بودند و استقامت کردند، نوح علیه السلام پیامبر بزرگ خدا ۹۵۰ سال دعوت کرد اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند، پیوسته آزارش می دادند و به سخریه اش می گرفتند. ابراهیم علیه السلام را به میان آتش افکندند و موسی علیه السلام را تهدید به مرگ نمودند، و قلبش از نافرمانیهای قومش پر خون بود، و عیسی علیه السلام را بعد از آزار بسیار می خواستند به قتل برسانند که خداوند نجاتش داد، خلاصه تا بوده دنیا چنین بوده است، و جز با نیروی صبر و استقامت نمی توان بر مشکلات پیروز شد. طبق آیات قرآن عظیم الشان فرعون در برابر دعوت حضرت موسی (ع) به سوی خداوند یکتا و ترک ظلم و بیدادگری، موسی را متهم ساخت که او ساحر یا مجنون است، این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز داده می شد، برای مؤمنان اندک نخستین، بسیار گران بود و روح پاک پیامبر صلی الله علیه وسلم را آزرده می ساخت. آیت: « کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون» (تنها تو نیستی که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته ای اینگونه است که هیچ

پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشده مگر این که گفتند: او ساحر یا دیوانه است) (سوره ذاریات آیت ۵۲)
برای دلداری پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنان است. آنها را ساحر می خوانند زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند و مجنون خطاب می کردند چرا که هم رنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی آوردند.

قرآن عظیم الشان می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» اگر در آیت شریفه دقت به عمل آریم با وضاحت در خواهیم یافت که در آیت شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور تصادفی بعد از سختی، به آسانی دست یابد، بناءً برای برای پیوند بین «عسر و یسر»، به کلمه ای ضرورت است که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه «مع» است.

برای استعمال «مع» تفسیرهای متعددی از جانب مفسرین به عمل آمده است: از جمله می فرمایند:

الف: آیت با لفظ «مع» برای ما انسانها که نباید فراموش کرد که: آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست می آید.

ب: به کار بردن کلمه «مع» این موضوع را روشن می سازد، که آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلی خاطر و تقویت قلب را فراهم می سازد.

به هر حال با توجه به این که با هر مشکلی آسانی آمیخته و با هر صعوبتی سهولتی همراه است، و این دو همیشه با هم بوده و با هم خواهند بود، استفاده از کلمه «بعد» این معنای لطیف را افاده نمی کند.

ترجمه موجز:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۱) (قسم می خورم به این شهر (مکه) «لا» زاید است).

«وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۲) (و شهری که تو ساکن آن هستی) (و جنگ در این شهر برای تو حلال خواهد شد).

«وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» (۳) (و قسم به پدر، (آدم) و فرزندی که به وجود آورد).

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (۴) (همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم).

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (۵) (آیا او گمان می کند هیچ کس بر او (توانا و) قادر نیست؟!).

«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَأُبَدَأُ» (۶) (می گوید: من مال فراوانی تباہ و نابوده کرده ام).

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» (۷) (آیا می پندارد که کسی او را ندیده است؟).

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (۸) (آیا برایش دو چشم قرار نداده ایم؟).

«وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (۹) (و یک زبان و دو لب را نیافریده ایم؟).

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۱۰) (و او را به دو راه (خیر و شر) را هنمائی کردیم).

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعُقَبَةَ» (۱۱) (پس به گردنه (سخت) قدم نگذاشت (و نیامد).

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ» (۱۲) (و تو چه می دانی که گردنه (سخت) چیست؟).

«فَإِنَّ رَقَبَةً» (۱۳) (آزاد کردن برده ای است).

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَةٍ» (۱۴) (یا خوراک دادن در روز قحطی (گرسنگی)).

«يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (۱۵) (یتیمی را از خویشاوندان،)
 «أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (۱۶) (یا گرد آلود و نیازمند را).
 «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (۱۷) (پس از آن از کسانی است که ایمان آورده و
 همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر را به مهربانی سفارش نموده‌اند).
 «وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (۱۸) (اینان اهل سعادتند) که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شوند و به بهشت
 می‌روند).
 «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (۱۹) (و کسانی که به آیات (و نشانه‌های) ما کفر ورزیدند، آنان اهل
 شقاوتند (که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود و به جهنم می‌روند).
 «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّوصَدَّةٌ» (۲۰) (بر آنها (از هر سو) آتشی سر پوشیده است (که راه فرار ندارند).

تفسیر موجز :

« لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ » (۱) (قسم می‌خورم به این شهر «لا» زاید است).
 طوری که گفته شد در این آیت، حرف «لا» زاید است و آوردن حرف زاید «لا» در برخی از محاورت مردم
 عرب معمول است.
 و صحیح ترین قول این است که حرف (لا) برای رد نمودن خیال باطل مخاطب است در شروع قسم آورده می
 شود ، معنای آن این که چنان که شما پنداشته اید ، نیست بلکه ما با قسم می‌توانیم بگوئیم که حقیقت آن است که
 بیان می‌کنیم ، و مقصود از « البلد » شهر مکه مکرمه است ، هم چنان شهر در سوره «والتین» هم به شهر
 مکه قسم یاده نموده ، و با این صفت آن را امین دانست که : «وهذا البلد الامین» قسم یاد کردن به شهر مکه
 برای اعلام و اظهار شرف و فضیلت مکه نسبت به شهری های دیگر است .
 از حضرت عبد الله بن عدی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام هجرت ، شهر مکه را خطاب
 فرمود : قسم به الله که تو از کل زمین در نزد الله بهتر و محبوبتر هستی . و اگر من برای خروج از اینجا تحت
 فشار قرار نمی‌گرفتم، من از سرزمین تو بیرون نمی‌رفتم . (رواه الترمذی و ابن ماجه)
 «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (۲) (و شهری که تو ساکن آن هستی). در لفظ « حل » دو احتمال است: یکی این که از
 حلول مشتق باشد ، که به معنای جایگزین و سکونت و فرود آمدن می‌آید ، پس با توجه به این ، معنای حل فرود
 آیند و سکونت کننده معنی می‌دهد ، و مراد این آیت این است که شهر مکه خود هم محترم و مقدس است ، به
 خصوص وقتی که شما در آن سکونت دارید ، پس در اثر فضیلت مکین ، فضیلت مکان افزایش می‌یابد ، بنابر
 این عصمت و حرمت شهر به علت اقامت شما در آن ، دو برابر می‌شود ، و احتمال دوم این که لفظ « حل » از
 مصدر حلت مشتق باشد که به معنای حلال بودن است ، و با توجه به این ، می‌توان لفظ « حل » دو معنا داشته
 باشد : یکی این که شما را کفار مکه حلال قرار داده اند ، که در صدد کشتن شما بر آمده اند ، و در صورتی که
 خود آنها در شهر مکه هیچ نوع شکار را حلال نمی‌پندارند ، ولی ظلم و سرکشی آنها تا آنجا از حد گذشته است
 ، که در آن مقام مقدسی که قتل حیوانی جایز نیست ، و این خود عقیده آنها ست ، در آنجا آنان ریختن خون رسول
 الله صلی الله علیه وسلم را حلال قرار داده اند .

و معنای دوم حل ، می‌تواند این باشد ویژگی شما چنین است که به جهت شما قتال با کفار مکه در حرم حلال
 خواهد شد، چنان که در فتح مکه به خاطر آن جناب در یک روز احکام حرام برداشته شدند ، و قتل کفار حلال

قرار داده شد. در خلاصه تفسیر همین معنی سوم، در نظر گرفته شده، ولی در تفسیر «مظهري» هر سه احتمال مذکور است و مجال هر سه معنی هم هست.

«وَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ» (۳) (و قسم به پدر، و فرزندی که به وجود آورد).

مقصود از والد، حضرت ادم علیه و السلام است که پدر تمام بنی آدم است، و مراد از «ما ولد» اولاد او هستند، که از آغاز آفرینش تا قیامت خواهند بود، و بدین شکل به حضرت ادم و تمام بنی نوع او، قسم یاد شد.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (۴) «همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده ایم». احتمال دارد منظور سختی‌هایی است که انسان در دنیا و در برزخ و در روز قیامت از آن رنج می‌برد و باید کاری کند که این سختی‌ها آسان شود و برای همیشه شاد و مسرور گردد. اگر چنین نکند همواره از عذاب سخت رنج خواهد برد. بنابراین، معنی آیت این است: و احتمال دارد که معنی آیت این باشد که خداوند انسان را در بهترین شکل آفریده است که می‌تواند کارهای سخت را انجام دهد. با وجود این او شکر این نعمت بزرگ را به جای نیاورده و به تندرستی مغرور شده و سرکشی کرده و از روی نادانی و ستمگری گمان برده که این حالت ادامه دارد و همواره قدرت تصرف خواهد داشت. بنابراین فرمود:

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَفْقِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (۵) «آیا می‌پندارد که هیچ‌کس بر او توانائی ندارد؟!». آیا انسان گمان می‌برد که کسی بر او توانائی ندارد و از این رو سرکشی می‌کند؟! او به خاطر اموالی که برای شهوات نفس خود خرج کرده است افتخار می‌کند و می‌گوید

«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (۶) «می‌گوید: من مال فراوانی تباه و نابوده کرده‌ام».

خداوند اتفاق در راه شهوت‌ها و گناهان را هلاک کردن امید چون خروج کننده از این اتفاق سودی جز پشیمانی و زیان و خستگی و کمبود حاصل نمی‌کند. اما کسی که در راه خشنودی خداوند دارائی خود را خرج کرده باشد با خداوند داد و ستد می‌نماید و چندین برابر آنچه خرج کرده، سود و فایده به دست می‌آورد. خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت‌ها خرج کرده و به این کار خود افتخار می‌کند، تهدید نموده و می‌فرماید:

«أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ» (۷) «آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟».

آیا او با این کارش گمان می‌برد که خداوند او را نمی‌بیند و در برابر هر کار کوچک و بزرگی محاسبه‌اش نمی‌کند؟ نه، چنین نیست، بلکه خداوند او را دیده و اعمالش را ثبت و ضبط می‌کند است و فرشتگان را بر او گماشته است که کار نیک و بد او را سپس نعمت‌های خود را برشمرد و فرمود:

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ» (۸) «آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟».

«وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» (۹) «و زبان و دو لب را نیافریده‌ایم؟».

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۱۰) «و راه خیر و شر را بدو نموده‌ایم».

و او را به دو راه خیر و شر رهنمودن شده‌ایم و هدایت را از گمراهی برایش مشخص کرده‌ایم. پس برخورداری از این نعمت‌های فراوان اقتضا می‌کند که بنده حقوق خداوند را ادا نماید و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد و از نعمت‌ها برای انجام گناه کمک نگیرد، ولی این انسان چنین نکرده است.

«فَلَا اقْتَحَمَ الْعُقَبَةَ» (۱۱) «پس به گردنه درنیامده است».

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ» (۱۲) «و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟».

«العقبه» به معنای راه سنگلاخ و دشواری است که به قلّه کوه منتهی می شود. استفاده از کلمه «اقتحم» نشان می دهد که گذشتن از این گردنه کار آسانی نیست، زیرا این اصطلاح در مورد ورود به کار سخت و خوفناک «با» گذاشتن از جایی با «شدت و مشقت» به کار می رود.

«فَكَ رَقَبَةً» (۱۳) (آزاد کردن گردنی، رقبه به معنای گردن است در زبان عرب. اما گاهی گردن کنایه ای از انسان است. آزاد کردن انسان. انسانی را آزاد کنید).

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ» (۱۴) «(یا خوراک دادن در روز گرسنگی». یعنی اقدام به اطعام بکنید. اطعام طعام به گرسنگان، در چه روزی؟ در آن روزی که قحطی بیداد می کند. اطعام طعام همیشه امر مقبول و پسندیده است و در دین اسلام همیشه به آن توصیه شده است. ولی در روز قحطی قطعاً صواب و ارزش دیگری دارد. چون ذی مَسْعَبَةٍ یعنی روزی که صاحب گرسنگی است یعنی ایام قحطی به چه کسانی:

«يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (۱۵) «(به یتیمی خویشاوند».

«أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (۱۶) (یا گرد آلود و نیازمند را). متربه از تراب می آید، تراب به معنای خاک مسکینی که نای حرکت ندارد و در خاک افتاده است.

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (۱۷) «(پس از آن از کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر را به مهربانی سفارش نموده اند». نکته مهمی که در این آیات باید به آن توجه داشته باشیم این است که پروردگار با عظمت ما برای رساندن انسان به قلّه کمال سعادت، مسائل اجتماعی از قبیل یتیم نوازی، دادن طعام به گرسنگان، انسان ها را آزاد کردن، و غیره را در کنار یک مفهوم معنوی که عبارت به ایمان آوردن به ذات پروردگار است، قرار داده است. یعنی در دین مقدس اسلام مسائل مادی و اجتماعی از مسائل معنوی و خدائی و خداپرستی جدا نمی باشد. و لذا در بعضی از آیات می فرماید: ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات که آمنوا اشاره به جنبه ذهنی، روحی و معنوی دارد. عملوا الصالحات اشاره به اقدامات مناسب اجتماعی. اگر انسان بخواهد پای در جاده کمال بگذارد و در حقیقت دامنه های دشوار کمال وارد شود و ببیند هم باید در حوزه ایمانی و هم باید در حوزه اخلاق اجتماعی ملبس به اخلاق های نیکوی اجتماعی و به خصوص از خود گذشتگی شود و آن هم در شرایط سخت و دشواری که برای یک جامعه به وجود می آید.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (۱۸) «(ایشان اهل سعادتند».

«میمنه» را برخی از مفسرین مصدر میمی به معنای زیادی و استمرار در خیر و برکت خوانده اند، و برخی دیگر اسم مکان یعنی جایگاه خیر و برکت دانسته اند. (التفسیر الکبیر، جلد ۲۷، صفحه ۱۴۳).

اصحاب یمین و میمنه در اصطلاح قرآن عظیم الشان به کسانی اطلاق می شود که در دنیا با ایمان و عمل صالح زندگی کرده اند و در روز قیامت نامه عملشان را با دست راست دریافت می دارند.

قرآن، اصحاب یمین را یکی از سه گروه انسانها در قیامت (سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال معرفی کرده است: «و كُنْتُمْ أَرْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ... وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ... وَالسَّابِقُونَ» و در موارد دیگر، اصحاب یمین را در مقابل اصحاب شمال، و اصحاب میمنه را در برابر اصحاب مشئمه قرار داده است.

بر اساس نصوص کتاب الله و احادیث نبوی، انسانها به سه دسته تقسیم گردیده اند:

۱- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، و اعمال صالحه زیادی دارند؛ این دسته از انسانها اهل بهشت هستند و خدای متعال از گناه آنها گذشت خواهد کرد. «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»

(سوره بقره ۲۵). یعنی: به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست.

۲- کسانی اند که ایمان و توحید صحیح دارند، اما مرتکب گناهان زیادی شده اند و تا حد فسق پیش رفته اند، این افراد لیاقت جهنم را دارند؛ ولی خدای متعال ممکن است با آنها به دو گونه برخورد کند: یا به فضل و لطف خویش از گناهشان بگذرد و از جهنم نجات دهد، و یا آنها را به جهنم فرستاده و پس از مجازات گناهان روزی آنها را از جهنم بیرون می آورد.

«اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُورُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوره بقره ۲۸۴). یعنی: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن الله است. و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند. و خداوند به همه چیز قدرت دارد.

۳- کسانی که ایمان و توحید صحیح ندارند، این افراد داخل جهنم خواهند شد و تا ابد در آن خواهند ماند و هیچ گاه از آن خارج نمی شوند.

همچنین در مورد عالم برزخ، از مجموع نصوص کتاب الله و احادیثی نبوی طوری معلوم می شود که : همه انسانها در عالم قبر و برزخ :

- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.

- یا در گودالی از گودالهای جهنم.

چنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَفْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَتِيَّةِ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (۱۳۷۹) ، و صحیح مسلم (۲۸۶۶) «هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در جنت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته می شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و قرار نیست که هرکسی در دنیای برزخ در خوشی باشد در قیامت در ناخوشی قرار گیرد! بلکه حدیث فوق خلاف آن را ثابت می کند. همچنین گاهی ممکن است کسی در دنیای برزخ در رنج و عذاب باشد و خدای متعال در قیامت او را به بهشت برد، و سختی و عذاب برزخ را برای او سبب پاک شدن گناهانش قرار دهد به گونه ای که در صحراى محشر گناهانش کم شده باشند، و از آن لطف الهی بر بندگان شایسته اش است.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (۱۹) (و کسانی که به آیات ما کفر ورزیده‌اند ایشانند اهل شقاوتگاه). «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»، تعبیری دیگر از اصحاب شمال در قرآن عظیم الشأن است. قرآن عظیم الشأن از اصحاب شمال با عناوین دیگری نیز یاد کرده است : «مکذبین»، «ضالین»، «کافر»، «أعمى»؛ «مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ» و «مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ».

راز نامگذاری این گروه از افراد به اصحاب شمال را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- نامه اعمال آنان در قیامت به دست چپشان داده می شود و آن نوعی ترس و بیم دادن به آن هاست ؛ زیرا عرب گرفتن نامه به دست راست را نشانه پذیرش و تکریم و به دست چپ را علامت رد و اهانت می داند

۲- آنان زندگی را در پوچی، پستی و پلیدی گذرانده و با کفر به آیات الهی خلاف راه حق و سعادت گام برداشتند و فرجام آنان در آمدن به دوزخ و عذاب فراوان است.

۳- عالم هستی دارای دو جانب راست و چپ است. جانب راست آن ملکوت اعلا و جانب چپ آن ملکوت اسفل و جایگاه ارواح اشقیاء و فرشتگان عذاب و نویسنده بدی ها و دوزخ بدکاران است. با استفاده از آیاتی که از سقوط اصحاب شمال در جهنم، عذاب دردناک آن ها و حال و وضع آنان در آخرت سخن می گوید، می توان اموری را عوامل سقوط و عذاب اصحاب شمال دانست:

کورذلی

قرآن اصحاب شمال را در برابر اصحاب یمین قرار داده و گروه مقابل اصحاب یمین در دنیا نابینا معرفی شده اند؛ بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که اصحاب شمال کوردلان اند و کورذلی آنان در دنیا باعث نابینائی آنان در آخرت خواهد بود.

برخورداری از نعمت فراوان:

اصحاب شمال در دنیا غرق در نعمت اند و همین امر آنان را از عبرت گیری غافل کرده است. آن ها برای راحتی تن، وظایف واجب خود را ترك می کنند خداوند قوه شهویه را برای رشد و تعالی انسان در وجود وی نهاده است، اما زیاده روی مترفان در خوردن و آشامیدن و پیامدهای آن دو و خوشگذرانی، زمینه غفلت و ترك وظیفه را برای آنان فراهم می آورد؛ از این رو آنان قوه شهویه را که می تواند وسیله رشد و کمال باشد، در جهت سقوط خویش به کار گرفته اند. «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ» (۲۰) «بر آنان (از هر سو) آتشی (فراگیر) گمارده شده است» و کسانی که کفر ورزیده و این امور را پشت سر انداخته و خداوند را تصدیق نکرده و به او ایمان نیاورده و کاری شایسته انجام نداده و بر بندگان خدا رحم نکرده اند اینان اهل شقاوت و بدبختی هستند و آتشی بر آنان گمارده شده است که در هایش به درازی است تا از آن بیرون نیایند و در سختی و اندوه قرار گیرند.

اهمیت و مقام صبر:

صبر از جمله بارزترین اخلاق انسانی است، علماء می گویند صبر از جمله ستون های اساسی اخلاق اسلامی است که سایر سلوک بر محور آن می چرخد و از صبر سرچشمه می گیرد. و اگر به هر یک از صفات نیکوی انسانی دقت به عمل آریم با وضاحت تام در خواهیم یافت که: اساس و مرکز آن صبر است.

انسان در مسیر زندگی خویش به سه نوع صبر ضرورت دارد و در قرآن عظیم الشان در مورد هر سه نوع آن اشاره به عمل آمده است از جمله:

۱. صبر بر طاعت الله:

یعنی مقاومت و پایداری در برابر همه کشش های نفسی و شیطانی و تلاش بی امان برای نیکو انجام دادن عبادت پروردگار و سایر وظایف و رسالت های انسانی.

۲. صبر در برابر معصیت الله:

یعنی نگاه داشتن نفس از فرو افتادن در لجنزار معصیت و نافرمانی از احکام الهی و دستاویز پیامبر صلی الله علیه و سلم

۳. صبر در برابر حوادث دردناک زندگی :

یعنی پی بردن به این حقیقت که بساط زندگی یک طرفش غم و طرف دیگرش شادی است، و انسان باید هنگام مصیبت امید خود را از دست ندهد و خود را تسلیم پروردگارش کند و به آنچه او خواسته راضی باشد و این است نوع سوم صبر که در قرآن کریم نیز از آن فراوان سخن رفته است.

و صبری که بدین انگیزه نباشد نه پاداشی دارد و نه هم ارزشی. و خداوند صرف صابران به خاطر خویش را در قرآن وصف کرده است و آینده را از آن ایشان دانسته:

ناگفته نماند که انگیزه و سبب صبر در هر سه میدان باید رضای پروردگار باشد همان‌گونه که خود پروردگار گفته است: « وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ »، «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (سوره رعد ۲۲)

صبر در لغت :

به معنی حبس و نگه داشتن است.

صبر جمیل و صبر زیبا همان صبری است که در آن جزع و فزع و بی قراری در وجود نداشته باشد. « فَصَبْرٌ جَمِيلٌ » (سوره یوسف: آیت ۱۸). (پس صبر زیبا را پیشه ساز). ناگفته نباید گذاشت که «صبور» یکی از نام‌های پروردگار با عظمت است.

صبر در اصطلاح:

علماء در تعریف اصطلاحی صبر می‌فرمایند که: صبر ثبات و استواری بر احکام کتاب الله قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

قرآن عظیم الشان کلید داخل شدن به جنت را صبر معرفی می‌دارد، علماء می‌گویند: ملاک ایمان و زینت انسان و راه رسیدن او به بزرگی و عظمت همانا صبر است.

انسان با صبر آرامش می‌یابد و در سرزمین صبر به آسودگی کامل دست می‌یابد.

کلمه صبر در قرآن عظیم الشان بیشتر از هفتاد بار ذکر گردیده است، در مورد مقام و منزلت صبر همین کافی که پروردگار با عظمت ما در آیت ۱۰ سوره زمر می‌فرماید: «أَمَّا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند.

بهترین کاری که انسان مسلمان صادق در هنگام قرار گرفتن در برابر ابتلاء و آزمایش‌ها انجام می‌دهد صبر و انتظار اجر و پاداش الهی در برابر چیزی است که قضای الهی اقتضاء نموده است.

اگر صبر انسان در برابر شهوت‌ها باشد «عفت» نامیده می‌شود و اگر صبر انسان برای تحمل ناخوشی‌ها باشد «رضایت و تسلیم در برابر خداوند» خواهد بود.

اگر صبر برای نعمت و شکر آن باشد «خویشنداری و حکمت نامیده خواهد شد و اگر صبر در جهاد مقدس باشد «شجاعت» نام خواهد گرفت و در صورتی صبر انسان در برابر حماقت و بی ادبی دیگران باشد «بردباری و حلم» نامیده خواهد شد و اگر برای پوشاندن راز دیگران باشد صاحب آن «امین و راستگو» نام خواهد گرفت و اگر صبر انسان در برابر زیاده روی در زندگی و یا در سخن گفتن باشد «زهد» نامیده می‌شود.

برای همین منطق است که انسان بدون صبر در زندگی خود ناتوان و عاجز خواهد شد و در برابر هیچ فشاری توان مقاومت نخواهد داشت.

رفتن به بهشت قبل از حساب و کتاب:

روایت شده است که در روز قیامت وقتی مردم برای محاسبه اعمال شان جمع می کردند ، یک منادی ندا می زند: صابران کجايند تا بی حساب وارد جنت شوند؟

گروهی از مردم بر می خیزند. فرشتگان که آنان را می بینند می گویند: به کجا می روید ای فرزندان آدم؟ می گویند: به بهشت.

فرشتگان می گویند: قبل از حساب؟

می گویند: بله.

فرشتگان از آنان می پرسند: شما کی هستید؟

می گویند: صابران.

فرشتگان می پرسند: صبر شما چه بود؟

می گویند: بر طاعت خدا صبر کردیم و در برابر معصیت و گناه خدا صبر کردیم تا این که خداوند جان ما را گرفت. فرشتگان می گویند: شما چنان هستید که گفتید. وارد بهشت شوید که چه زیباست پاداش عمل کنندگان. خداوند متعال در این باره می فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره الزمر: ۱۰) (جز این نیست که صابران اجرشان را بدون حساب کاملاً دریافت می کنند).

صبر و حوصله با مردم:

در حدیثی از ابن مسعود (رض) روایت شده گوید: گوئی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگاه می کنم که داستان یکی از پیغمبران خدا؛ را قصه می کرد قومش او را زده و بدنش را خون آلود کرده بودند و او در حالی که خون از روی خویش پاک می کرد و می مالید می گفت: «اللهم اغفر لقومی، فإنهم لا یعلمون» (متفق علیه). پروردگارا از (خطای) قومم در گذر چون آنان نمی دانند.

در یکی از روزها که رسول الله صلی الله علیه وسلم با یارانش مشغول تشییع جناز بود یک نفر یهودی به نام زید بن سَعْنَه به نزد او آمد و تقاضای بازپرداخت قرض خویش را کرد، محل تلاقی پیراهن عبای او را گرفت و به صورت آکنده از خشم بر وی نگریست و گفت: ای محمد آیا حق مرا نمی دهی؟ و به شیوه تند و خشونت آمیز با وی سخن گفت، عمر بن خطاب از این حرکت مرد یهودی بی نهایت خشمگین شد و در حالی که از شدت خشم چشمهایش چون چرخ و فلک دایره ای می چرخید گفت: ای دشمن الله، آیا با رسول الله این چنین حرف می زنی و پرخاشگری می کنی، قسم به خدای که او را بحق معیوث کرده است اگر ترس از توبیخ او مانع نمی شد هم اکنون سرت را از تن جدا می کردم، رسول الله با سکوت و آرامش تمام به طرف عمر دید ، فرمود: من و این آقا هر دو نیازمند غیر این هستیم باید به من دستور دهی، قرض او را به نیکی پرداخت کنم و به او دستور دهی به نیکی قرض خویش را طلب کند، ای عمر برو حق او را پرداخت کن و بیست پیمانانه خرمای اضافی هم به او بده».

زید یهودی گوید چون عمر بیست پیمانانه را اضافه کرد گفتم این زیادی چیست؟

عمر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من دستور داده است در مقابل دشمنی و کینه ورزیت این بیست پیمانہ را اضافه کنم.

زید گفت: ای عمر مرا می‌شناسی؟ عمر فرمود: خیر تو کیسی؟ گفت: زید بن سَعْنَه.

عمر گفت: زید دانشمند و عالم یهودی؟ گفتیم: بلی. گفت: چه چیز تو را وادار کرد این چنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم به خشونت رفتار کنی و آنچه را که گفتی بر زبان آوری؟ زید گفت همه نشانه‌های پیغمبری را در محمد می‌دیدم جز دو چیز:

۱- آیا جهل او بر حلمش غلبه می‌کند ...

۲- یا شدت جهل در مقابل وی، او را بیشتر به بردباری می‌خواند خواستم او را امتحان کنم... و الان تو را به گواهی می‌گیرم که «رضیت بالله رباً وبالإسلام دیناً وبمحمد نبیاً» به پروردگاری الله راضی شدم، و اسلام را به عنوان دین برگزیدم، و محمد (ص) را به عنوان پیغمبر پذیرفتم، و تو را به گواهی می‌گیرم که نصف کل مال و سرمایه خود را به مسلمانان امت محمد بخشیدم.

عمر گفت: ولی این مقدار مال کفایت همه آنها نمی‌کند. گفت آن را به برخی از آنان بخشیدم.

بعد زید یهودی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» گواهی می‌دهم که خدای بحق جز الله وجود ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده الله است، بدین ترتیب به او ایمان آورد و او را تصدیق کرد». (الحاکم فی المستدرک این حدیث را صحیح دانسته است).
صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

معلومات مؤجز

وجه تسمیه

آشنائی با سوره بلد

ترجمه مؤجز

تفسیر مؤجز

اهمیت و مقام صبر

صبر در لغت

صبر در اصطلاح

رفتن به جنت قبل از حساب و کتاب

صبر و حوصله با مردم

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از

عبد الکریم ارشد فاریابی

- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی

- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی

- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن، حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری